

سید علی حسینی

معجزه انقلاب

«دفاع مقدس
وسیله ای شد برای
اینکه استعداد های
مکنون در انسانها، به
شکل عجیبی بروز کند. مثلاً
شهید باکری؛ ایشان در آغاز جنگ
یک جوان دانشجو است که تازه
فارغ التحصیل شده... بعد شما نگاه
کنید در عملیات بیت المقدس، در
عملیات خیبر، قبل آن در عملیات فتح المبین،
این جوان یک فرماندهی زبدهی نظامی است که می تواند
یک لشکرا، در بعضی جاها یک قرارگاه را حرکت بدهد و هدایت کند و کار کند.
اینها معجزه ی انقلاب است.» (۱۳۹۲/۹/۲۵)





روایت آقامهدی

امام خمینی ره: خداوند شهید اسلام

(مهدی باکری) را رحمت کند.

رهبر معظم انقلاب: شهید باکری را فقط در میدان جنگ نباید دید، پشت جبهه هم باید دید، در دانشگاه تبریز هم باید دید، فعالیتهای دوران پیش از انقلابش را هم باید دید، آن روحیه را باید دید. من پیش از انقلاب، شهید آقا مهدی باکری را در مشهد ملاقات کردم؛ پُرشور، علاقه‌مند، فهمیده، قادر بر تحلیل قضایا. خب این میشود که بعد در جنگ، در میدان دفاع مقدس، آن جور میدرخشد و دلها را به خودش جذب میکند.

سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی:

«در جزیره مجنون جنوبی رفتم در سنگر کوچکی [که در آن] شهید زین‌الدین بود، شهید باکری بود، شهید کاظمی بود؛ آن روز برادر مهدی [باکری] شهید شده و [بیکرش] جا مانده بود؛ [اما] من هیچ حس نکردم که جوان رعنائی [مثل مهدی باکری]، هیچ آثار غمی را در چهره‌اش مشاهده نکردم. وقتی می‌خواستند جنازه برادرش [حمید] را بیاورند، نگذاشت؛ گفت اگر دیگران را توانستید بیاورید، جنازه برادر من را هم بیاورید.

— شهید مهدی باکری («سلمان جنگ») بود. در تاریخ می‌توان ثابت کرد که شهیدی همانند مهدی و حمید باکری وجود ندارد که در مدیریت، معنویت، ایثار و شهادت برجسته بودند. تمامی حرکات و آداب سردار مهدی باکری در میان لشکر الگوبرداری می‌شد، سایر رزمندگان مانند حاج‌مهدی، لباس می‌پوشیدند و عبادت می‌کردند و این سلوک عرفانی، رمز موفقیت نیروها بود و زمانی که در خط مقدم جبهه به او دستور داده شد که برگردد، گفت «بچه‌ها را تنها نمی‌گذارم» و تا آخرین فشنگ اسلحه، مبارزه کرد و به شهادت رسید.

سپهبد شهید علی صیاد شیرازی: شهید

باکری نمونه واسوه اخلاص بود؛ نمونه تقوا و توکل به خدا بود برای آن ماموریت‌هایی که به عهده‌اش می‌گذاشتند هم به وسیله اخلاق در رفتار و مدیریت و فرماندهی. نفوذ می‌کرد در دل پاسداران جوان، بسیجیان ارزشمند و از طرفی با ارتشینی که در عملیات با هم ادغام می‌شدند و می‌خواستند عملیات انجام بدهد. من از فرماندهی که خیلی ذکرو خیرش را می‌شنیدم که هماهنگ بود با ارتشی‌ها شهید باکری بود. بعضی از فرماندهان ارتش رقابت می‌کردند و می‌گفتند ما با ایشان می‌خواهیم باشیم در عملیات؛ البته ایشان با مطالعه کار می‌کرد؛ با همان تحصیلات عالیه خوبی که داشت معلوم بود بهره‌برداری می‌کرد و در ادغام‌هایی که بین ارتش و سپاه انجام می‌شد، هماهنگی خیلی خوبی داشت.

شهید احمد کاظمی: این را از تمام وجودم می‌گویم، احساس می‌کنم که شجاع‌ترین رزمنده‌ای که در طول عمرم، یعنی در طول عمرم در دوران دفاع مقدس با او آشنا شدم

و با او ارتباط داشتم، آقامهدی بود».

شهید محلاتی: وی نمونه و مظهر غضب خدا در برابر دشمنان خدا و اسلام بود. خشم و خروشش فقط و فقط برای دشمنان بود و به عنوان فرمانده‌ای باتقوا، الگوی رفت و محبت در برخورد با زیردستان بود.

سرلشکر باقری: در عملیات خیبر اولین واحدهایی که وارد جزیره مجنون شدند، نیروهای باکری بودند. قایق او پیشرو رزمندگان بود. باکری یا همواره در خط مقدم بود و با ۱۰۰ متر عقب‌تر در سنگر فرماندهی. او محتاج اندک پشتیبانی توپخانه خودی نبود بلکه روح بلندش متکی به کمک الهی بود. مرحله به مرحله کارهای اطلاعاتی عملیات‌ها را پیگیری می‌کرد. شخصا در مراحل شناسایی حضور می‌یافت. برای انتخاب کوچکترین مسیرها در اوج خستگی بحث می‌کرد تا مطمئن باشد مسیر درست انتخاب شده است و راهکار درستی است. روش مدیریتی و فرماندهی که امروز کشور به آن نیاز دارد همان خط و روش شهید باکری است. ما هیچگاه موعظه و نصیحت از ایشان ندیدیم و هر چه بود در عمل نشان می‌داد. باکری در کمال سربلندی و راستقامتی به شهادت رسید.

— هیچ‌گاه از مهدی باکری موعظه نشنیدیم. هر چه بود، عمل بود. ما را با عمل خود هدایت می‌کرد، نه با نصیحت و موعظه. ایشان اسوه ما بود و ما سعی می‌کردیم حرکات ایشان را تمرین کنیم و یاد بگیریم. ما در جبهه تمرین می‌کردیم، صحبت و گلایه نکنیم. سعی می‌کردیم عملمان را بیشتر کنیم.

سرلشکر رشید: شهید مهدی باکری فرماندهی بود که ویژگی‌هایی همچون مدیری عارف، شجاع، متواضع و اهل عمل و اراده را با خود همراه داشت و آنچه را که می‌گفت عمل می‌کرد و آنچه را که انجام نمی‌داد هرگز نمی‌گفت.

شهید مهدی باکری کسی بود که لشکر ۳۱ عاشورا را با ذهن سازمان‌دهی شده قوی و با کمترین امکانات ساخت و وجه قالب او اطاعت‌پذیری و توکل است و آن چیزی که کمتر بیان شده روحیه مقاومت، چالش و تسلیم‌ناپذیری این شهید بزرگوار است.

— «مهدی باکری» یعنی سکوت و عمل بدون هیاهو، — «مهدی باکری» یعنی تفکر و اندیشه — «مهدی باکری» یعنی اخلاص و تجسم صادقانه و خالصانه عمل، — «مهدی باکری» یعنی در برابر دشمن و در مقاله ایستادگی و مقاومت کردن تا شهادت، — «مهدی باکری» یعنی اهل اعتراض و شکایت نبودن و از کمبودها و مشکلات گلایه نکردن، — «مهدی باکری» یعنی نقطه ثبات دل، — «مهدی باکری» یعنی عارف مجاهد و مجاهد عارف.

سرلشکر سلامی: روح یاران عاشورا در جسم این کشور جاری بود و همین عاملی برای شکست دادن یک دنیا دشمن می‌شد؛ «مهدی باکری»، سلطان قلب‌ها بود و شکوه و عظمت او زبانزد همگان شده بود. — وقتی از باکری سخن می‌گوییم یعنی مردی که در طوفان‌های خطر آرام بود. همیشه سخت‌ترین نقطه‌های جنگ را انتخاب می‌کرد. او که می‌ایستاد همه می‌ایستادند؛ ما با شهادت این مردان

بزرگ راه تسلیم نشدن در مقابل دشمنان را آموختیم. آن کسانی که توانستند بر شکوه ظاهری امپراتوری‌ها غلبه کنند و ترس و هراس را از دل ملت ایران و جهان اسلام و فراتر از جهان بشریت نسبت به قدرت‌های شیطانی بزرگ از بین ببرند و فراتر از دامنه قدرت آن‌ها پرواز کنند شهید باکری‌ها بودند.

سرلشکر محسن رضایی: مهدی باکری یک انقلابی مؤثر در آذربایجان، ارومیه و تبریز بود. بیشتر فعالیتش از دانشگاه تبریز آغاز شد. حتی برخی از انقلابیون اصفهان به تبریز می‌رفتند تا از طریق رابطی مهدی با اکراد اسلحه وارد کشور کنند.

سرلشکر جعفری: باکری از ستاره‌های درخشان مدیریت و فرماندهی در دفاع مقدس بود و در جلسات عملیاتی و در لحظات بحرانی، همه منتظر اعلام نظر باکری بودند. این شهید، مردی باتدبیر، دوراندیش، انقلابی و بااخلاق برای سایر فرماندهان بود. شهید احمد کاظمی نیز شیفته اخلاق باکری بود و همه شهیدان تا زمان حیات شهید باکری به دنبال الگوگیری از رفتار او بودند.

سرلشکر صفوی: من با صداقت عرض می‌کنم امثال شهید باکری کم داشته‌ایم. او انسانی جامع، بالیمان، بااخلاص، عاشق خدا، باعاطفه و بسیار مهربان بود. ایشان با خردمندی و معنویت در عین حال باصلاحت و قاطعیت فرماندهی می‌کرد. گاهی چند شبانه‌روز نمی‌خوابید و اکثر مواقع او را با لباس بسیجی می‌دیدیم و اگر به او می‌گفتیم که چرا لباس پاسداری به تن نمی‌کنی؟ تو فرمانده لشکر هستی، می‌گفت: بگذارید بسیجی‌ها ما را نشناسند.

سرلشکر موسوی: شهید باکری حتی دوره‌های معمول فرماندهی جنگ را طی نکرده بود، اما نبوغ این شهید والا مقام ایشان را به این جایگاه از فرماندهی جنگ رسانده بود. چگونه این اتفاق رخ می‌دهد یک جوانی که هیچ کدام از دوره‌ها و کلاس‌های جنگ را طی نکرده است به فرماندهی تبدیل می‌شود که پوزه دشمن را به خاک بمالد؟ در این جا است که مشخص می‌شود وعده‌های خداوند تخلف ناپذیر است.

دکتر قالیباف: سالیانی که توفیق داشتم در کنار ایشان باشم ویژگی‌های منحصر به فردی را از او دیدم. به عنوان مثال یکی از ویژگی‌های شهید مهدی باکری در کنار شجاعت، گذشت و محبت زبانه‌زده خاص و عام مهدی و ادب او بود.

— شهید باکری در کنار اخلاص و روحیه احساسی و عاطفی، بسیار اهل خردورزی و عقلانیت بود. باید بگویم عقلانیت و خردورزی شهید مهدی باکری متصل به وحی بود. نمونه‌های از آن را می‌توانم در عملیات بدر و خیبر بیان کنم که در منطقه «کیسه‌ای»، کنار رود دجله مدیریت و فرماندهی میکرد. افرادی که با شرایط آن منطقه آشنا هستند به خوبی میدانند که شهید باکری با کدام عقلانیت در آنجا جنگید. آیا عقلانیتی که در فرهنگ لیبرالیستی وجود داشت؟ بدون شک این فرهنگ اصلا می‌گفت که نمی‌جنگیم. هدف اصلی انقلاب ما این بود که کرکری عقلانیت لیبرالیستی را پایین بیاورد.

آقامهدی الگوست...

آقا مهدی الگوست در همه زمینه ها، اما نیاز امروز ما سبک مدیریتی آقا مهدی است. سبک مدیریتی آقا مهدی را باید یاران آقا مهدی روایت کنند. برای این منظور سبک مدیریتی شهید باکری را از زبان یاران و نزدیکان آقا مهدی روایت کرده ایم.

احمد وحیدی

شهید باکری یک شخصیت عارف، عمیق، شجاع، مخلص، متفکر، نترس و متواضع بود؛ اگر بدانیم شهید باکری در این عملیات‌های مختلف چه کرده است ممکن است گوشه‌ای از ظرفیت‌های شهید را بفهمیم.

حاج یعقوب صمدلوئی

بی شک در زمان جنگ، چهره واقعی انسان‌ها نشان داده می‌شود و ما نیز مهدی باکری را در زمان جنگ شناختیم که چه مردی است. شهید باکری، فرماندهی بود که در دل و قلب بسیجیان جای داشت و بسیجیان در قلب آقا مهدی بودند.

محمد آقاکیشی

به نظر من آقا مهدی دو ویژگی مهم داشت. یکی از این ویژگی‌ها جدیتش در کار بود. با تمام وجود کار می‌کرد، کاری را که به او واگذار شده بود را به نحو احسن انجام می‌داد. ویژگی دوم اش اهتمام به حفظ بیت المال بود.

سید حجت کبیری

وقتی قرار می‌شد آقا مهدی کسی را تشویق کند، از هیچ چیزی کم نمی‌گذاشت. تشویقش با تشویق‌های دیگران فرق داشت. مثلاً اگر کسی توی عملیات لیاقت نشان می‌داد، توی عملیات بعدی می‌شد فرمانده دسته یا فرمانده گروهان یا فرمانده گردان و همین طور الی آخر.

کریم حرمتی

شهید باکری همیشه به نیروهای خود روحیه می‌داد و در کنار رزمندگان حضور داشت.

سید پرویز فتاح

اصلاً مرام ایشان دستوری نبود. اخلاق فرماندهی می‌کرد. فرماندهی حُسن خلق و اخلاص باکری بود. آقا مهدی جلودارترین فرد سپاه و لشکر بود. آقا مهدی عقب نبود بلکه جلوتر از همه بود. از آنجا فرماندهی می‌کرد.

جمشید نظمی

روزی در میدان صبحگاه گفتند فرمانده تیپ برای سخنرانی می‌آید. من برای اولین بار بود که آقا مهدی باکری را می‌دیدم؛ با یک خودروی تویوتا آمد. آقا مهدی باکری لباس ساده بسیجی پوشیده بود، از جنگ صحبت کرد و عملیات رمضان را تشریح کرد. از رزمندگان خواست آمادگی خودشان را تا انجام عملیات دیگر حفظ کنند و از فرماندهان خود اطاعت کنند. در پایان صحبت هایش بر لزوم اطاعت بی قید و شرط از ولایت فقیه تاکید کرد.

عبدالرزاق میراب:

آقا مهدی به سلسه مراتب اعتقاد داشت. به فرماندهان گردان ها تاکید می‌کرد، با نیروها چگونه ای برخورد کنید که احساس غربت نکنند. آنها برای اسلام و انقلاب به جبهه آمده اند و ما باید با رافت و مهربانی با آنها برخورد کنیم. به بیت المال حساسیت ویژه ای داشت. به روحانیت اعتقاد عجیبی داشت. خودش از درب نگهداری روحانیون و ائمه جمعه را مشایعت می‌کرد.

یاسر زیرک

برای ما آذربایجانی ها هیچ فرماندهی محبوب تر از آقا مهدی نبود. ایشان برای ما هم الگو بود، هم معلم اخلاق بود و هم فرماندهی لایق با تاکتیک های متفاوت بود.

حجت الاسلام والمسلمین سرائی

شهید باکری نماد و نمود مدیریت جهادی است. در بستر اسلام ناب رشد کرده بود. می‌فرمود: سردمداران کفر باید بدانند که تربیت یافتگان مکتب امیرالمومنین چه مشخصاتی دارند. او در خط مقدم مدیریت می‌کرد. امروز بیش از هر زمان دیگری ما به مدیریت جهادی و میدانی نیاز داریم. ما از آقا مهدی آموختیم که مدیری اگر خطرپذیر و شجاع نباشد، مردم آسیب می‌بینند. شهید باکری با مدیریت جهادی بر مشکلات فائق می‌آمد.

همسر شهید

یکی از ویژگی‌های خیلی خوب آقا مهدی، مردم داری ایشان بود، یعنی اگر این مردم داری ایشان نبود، در صحنه های مدیریتی که کار می‌کردند موفق نمی‌شدند.

سردار پورجمشیدیان

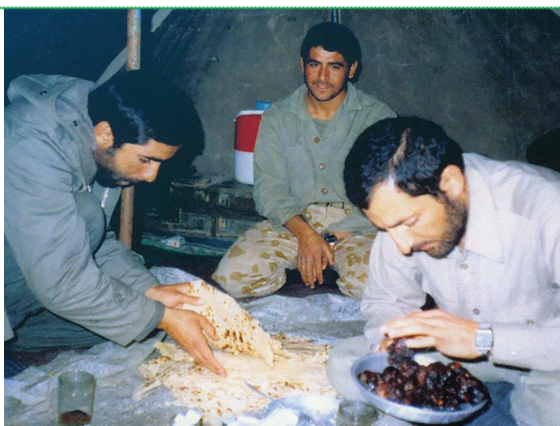
شهید باکری شخصیتی بود دارای ویژگی‌های مختلف و بعضی متضاد یعنی در کمتر کسی پیدا می‌شد که این خصوصیات در او باشد ویژگی‌های متفاوت و مختلف که در ظاهر کمتر آدم بتواند اینها را جمع داشته باشد به قول علما جمع اعداد. ایشان ضمن اینکه یک فرد شجاع یک انسان عالم به معنای واقعی و در مسائل نظامی دارای تدبیر و اقتدار بود، در کنار آن یک انسان بسیار رؤوف، مهربان و دلسوزی برای مجموعه نیروهای تحت امر خود، خصوصاً نسبت به فرماندهان گردان، مسئولان واحدهایی که مستقیم با خود ایشان کار می‌کردند توجه خاصی داشت.



سردار عباسقلیزاده

نسخه‌ی معیار

دفاع مقدس همچنان برای ما درس و حرف دارد. دفاع مقدس الگویی جدید از مدیریت صحنه‌های مختلف را پیش روی ما قرار داد. دفاع مقدس و سبک مدیریتی فرماندهان آن، نسخه علاج و نسخه معیار برای عبور از سختی‌ها و کاستی‌هاست. در دوران دفاع مقدس سبک مدیریتی شهید باکری از درخشش و برجستگی‌های خاصی برخوردار است. شهید باکری را بحق می‌توان اسو و الگو عنوان کرد. او در تبعیت محض از ولایت فقیه در اوج قرار داشت و می‌فرمود: «فرامین امام را باید درک و به آن عمل کنیم.» به تعبیر شهید حاج قاسم سلیمانی، فرماندهی شهید باکری در جنگ، امامت بود نه هدایت! شهید باکری نمی‌گفت: برو! خودش در دل خطر می‌رفت. شهید باکری خودش ساخته و بصیر بود. قبل از انقلاب دوره طاغوت با روحانیون مبارز از جمله رهبر معظم انقلاب مراد و ارتباط داشت و همین مراد و عامل رشد معنوی و ایمانی وی بود. کادرسازی در سبک مدیریتی آقا مهدی در اولویت بود. به رشد و تربیت نیروها خیلی توجه داشت. استحکام لشکر عاشورا با درایت شخص آقا مهدی شکل گرفت. این استحکام چگونه ای بود که بعد از شهادت ایشان و جمعی



شهید ۱، شهید ۲، شهید ۳، شهید ۴، شهید ۵، شهید ۶، شهید ۷، شهید ۸، شهید ۹، شهید ۱۰، شهید ۱۱، شهید ۱۲، شهید ۱۳، شهید ۱۴، شهید ۱۵، شهید ۱۶، شهید ۱۷، شهید ۱۸، شهید ۱۹، شهید ۲۰، شهید ۲۱، شهید ۲۲، شهید ۲۳، شهید ۲۴، شهید ۲۵، شهید ۲۶، شهید ۲۷، شهید ۲۸، شهید ۲۹، شهید ۳۰، شهید ۳۱، شهید ۳۲، شهید ۳۳، شهید ۳۴، شهید ۳۵، شهید ۳۶، شهید ۳۷، شهید ۳۸، شهید ۳۹، شهید ۴۰، شهید ۴۱، شهید ۴۲، شهید ۴۳، شهید ۴۴، شهید ۴۵، شهید ۴۶، شهید ۴۷، شهید ۴۸، شهید ۴۹، شهید ۵۰، شهید ۵۱، شهید ۵۲، شهید ۵۳، شهید ۵۴، شهید ۵۵، شهید ۵۶، شهید ۵۷، شهید ۵۸، شهید ۵۹، شهید ۶۰، شهید ۶۱، شهید ۶۲، شهید ۶۳، شهید ۶۴، شهید ۶۵، شهید ۶۶، شهید ۶۷، شهید ۶۸، شهید ۶۹، شهید ۷۰، شهید ۷۱، شهید ۷۲، شهید ۷۳، شهید ۷۴، شهید ۷۵، شهید ۷۶، شهید ۷۷، شهید ۷۸، شهید ۷۹، شهید ۸۰، شهید ۸۱، شهید ۸۲، شهید ۸۳، شهید ۸۴، شهید ۸۵، شهید ۸۶، شهید ۸۷، شهید ۸۸، شهید ۸۹، شهید ۹۰، شهید ۹۱، شهید ۹۲، شهید ۹۳، شهید ۹۴، شهید ۹۵، شهید ۹۶، شهید ۹۷، شهید ۹۸، شهید ۹۹، شهید ۱۰۰، شهید ۱۰۱، شهید ۱۰۲، شهید ۱۰۳، شهید ۱۰۴، شهید ۱۰۵، شهید ۱۰۶، شهید ۱۰۷، شهید ۱۰۸، شهید ۱۰۹، شهید ۱۱۰، شهید ۱۱۱، شهید ۱۱۲، شهید ۱۱۳، شهید ۱۱۴، شهید ۱۱۵، شهید ۱۱۶، شهید ۱۱۷، شهید ۱۱۸، شهید ۱۱۹، شهید ۱۲۰، شهید ۱۲۱، شهید ۱۲۲، شهید ۱۲۳، شهید ۱۲۴، شهید ۱۲۵، شهید ۱۲۶، شهید ۱۲۷، شهید ۱۲۸، شهید ۱۲۹، شهید ۱۳۰، شهید ۱۳۱، شهید ۱۳۲، شهید ۱۳۳، شهید ۱۳۴، شهید ۱۳۵، شهید ۱۳۶، شهید ۱۳۷، شهید ۱۳۸، شهید ۱۳۹، شهید ۱۴۰، شهید ۱۴۱، شهید ۱۴۲، شهید ۱۴۳، شهید ۱۴۴، شهید ۱۴۵، شهید ۱۴۶، شهید ۱۴۷، شهید ۱۴۸، شهید ۱۴۹، شهید ۱۵۰، شهید ۱۵۱، شهید ۱۵۲، شهید ۱۵۳، شهید ۱۵۴، شهید ۱۵۵، شهید ۱۵۶، شهید ۱۵۷، شهید ۱۵۸، شهید ۱۵۹، شهید ۱۶۰، شهید ۱۶۱، شهید ۱۶۲، شهید ۱۶۳، شهید ۱۶۴، شهید ۱۶۵، شهید ۱۶۶، شهید ۱۶۷، شهید ۱۶۸، شهید ۱۶۹، شهید ۱۷۰، شهید ۱۷۱، شهید ۱۷۲، شهید ۱۷۳، شهید ۱۷۴، شهید ۱۷۵، شهید ۱۷۶، شهید ۱۷۷، شهید ۱۷۸، شهید ۱۷۹، شهید ۱۸۰، شهید ۱۸۱، شهید ۱۸۲، شهید ۱۸۳، شهید ۱۸۴، شهید ۱۸۵، شهید ۱۸۶، شهید ۱۸۷، شهید ۱۸۸، شهید ۱۸۹، شهید ۱۹۰، شهید ۱۹۱، شهید ۱۹۲، شهید ۱۹۳، شهید ۱۹۴، شهید ۱۹۵، شهید ۱۹۶، شهید ۱۹۷، شهید ۱۹۸، شهید ۱۹۹، شهید ۲۰۰، شهید ۲۰۱، شهید ۲۰۲، شهید ۲۰۳، شهید ۲۰۴، شهید ۲۰۵، شهید ۲۰۶، شهید ۲۰۷، شهید ۲۰۸، شهید ۲۰۹، شهید ۲۱۰، شهید ۲۱۱، شهید ۲۱۲، شهید ۲۱۳، شهید ۲۱۴، شهید ۲۱۵، شهید ۲۱۶، شهید ۲۱۷، شهید ۲۱۸، شهید ۲۱۹، شهید ۲۲۰، شهید ۲۲۱، شهید ۲۲۲، شهید ۲۲۳، شهید ۲۲۴، شهید ۲۲۵، شهید ۲۲۶، شهید ۲۲۷، شهید ۲۲۸، شهید ۲۲۹، شهید ۲۳۰، شهید ۲۳۱، شهید ۲۳۲، شهید ۲۳۳، شهید ۲۳۴، شهید ۲۳۵، شهید ۲۳۶، شهید ۲۳۷، شهید ۲۳۸، شهید ۲۳۹، شهید ۲۴۰، شهید ۲۴۱، شهید ۲۴۲، شهید ۲۴۳، شهید ۲۴۴، شهید ۲۴۵، شهید ۲۴۶، شهید ۲۴۷، شهید ۲۴۸، شهید ۲۴۹، شهید ۲۵۰، شهید ۲۵۱، شهید ۲۵۲، شهید ۲۵۳، شهید ۲۵۴، شهید ۲۵۵، شهید ۲۵۶، شهید ۲۵۷، شهید ۲۵۸، شهید ۲۵۹، شهید ۲۶۰، شهید ۲۶۱، شهید ۲۶۲، شهید ۲۶۳، شهید ۲۶۴، شهید ۲۶۵، شهید ۲۶۶، شهید ۲۶۷، شهید ۲۶۸، شهید ۲۶۹، شهید ۲۷۰، شهید ۲۷۱، شهید ۲۷۲، شهید ۲۷۳، شهید ۲۷۴، شهید ۲۷۵، شهید ۲۷۶، شهید ۲۷۷، شهید ۲۷۸، شهید ۲۷۹، شهید ۲۸۰، شهید ۲۸۱، شهید ۲۸۲، شهید ۲۸۳، شهید ۲۸۴، شهید ۲۸۵، شهید ۲۸۶، شهید ۲۸۷، شهید ۲۸۸، شهید ۲۸۹، شهید ۲۹۰، شهید ۲۹۱، شهید ۲۹۲، شهید ۲۹۳، شهید ۲۹۴، شهید ۲۹۵، شهید ۲۹۶، شهید ۲۹۷، شهید ۲۹۸، شهید ۲۹۹، شهید ۳۰۰، شهید ۳۰۱، شهید ۳۰۲، شهید ۳۰۳، شهید ۳۰۴، شهید ۳۰۵، شهید ۳۰۶، شهید ۳۰۷، شهید ۳۰۸، شهید ۳۰۹، شهید ۳۱۰، شهید ۳۱۱، شهید ۳۱۲، شهید ۳۱۳، شهید ۳۱۴، شهید ۳۱۵، شهید ۳۱۶، شهید ۳۱۷، شهید ۳۱۸، شهید ۳۱۹، شهید ۳۲۰، شهید ۳۲۱، شهید ۳۲۲، شهید ۳۲۳، شهید ۳۲۴، شهید ۳۲۵، شهید ۳۲۶، شهید ۳۲۷، شهید ۳۲۸، شهید ۳۲۹، شهید ۳۳۰، شهید ۳۳۱، شهید ۳۳۲، شهید ۳۳۳، شهید ۳۳۴، شهید ۳۳۵، شهید ۳۳۶، شهید ۳۳۷، شهید ۳۳۸، شهید ۳۳۹، شهید ۳۴۰، شهید ۳۴۱، شهید ۳۴۲، شهید ۳۴۳، شهید ۳۴۴، شهید ۳۴۵، شهید ۳۴۶، شهید ۳۴۷، شهید ۳۴۸، شهید ۳۴۹، شهید ۳۵۰، شهید ۳۵۱، شهید ۳۵۲، شهید ۳۵۳، شهید ۳۵۴، شهید ۳۵۵، شهید ۳۵۶، شهید ۳۵۷، شهید ۳۵۸، شهید ۳۵۹، شهید ۳۶۰، شهید ۳۶۱، شهید ۳۶۲، شهید ۳۶۳، شهید ۳۶۴، شهید ۳۶۵، شهید ۳۶۶، شهید ۳۶۷، شهید ۳۶۸، شهید ۳۶۹، شهید ۳۷۰، شهید ۳۷۱، شهید ۳۷۲، شهید ۳۷۳، شهید ۳۷۴، شهید ۳۷۵، شهید ۳۷۶، شهید ۳۷۷، شهید ۳۷۸، شهید ۳۷۹، شهید ۳۸۰، شهید ۳۸۱، شهید ۳۸۲، شهید ۳۸۳، شهید ۳۸۴، شهید ۳۸۵، شهید ۳۸۶، شهید ۳۸۷، شهید ۳۸۸، شهید ۳۸۹، شهید ۳۹۰، شهید ۳۹۱، شهید ۳۹۲، شهید ۳۹۳، شهید ۳۹۴، شهید ۳۹۵، شهید ۳۹۶، شهید ۳۹۷، شهید ۳۹۸، شهید ۳۹۹، شهید ۴۰۰، شهید ۴۰۱، شهید ۴۰۲، شهید ۴۰۳، شهید ۴۰۴، شهید ۴۰۵، شهید ۴۰۶، شهید ۴۰۷، شهید ۴۰۸، شهید ۴۰۹، شهید ۴۱۰، شهید ۴۱۱، شهید ۴۱۲، شهید ۴۱۳، شهید ۴۱۴، شهید ۴۱۵، شهید ۴۱۶، شهید ۴۱۷، شهید ۴۱۸، شهید ۴۱۹، شهید ۴۲۰، شهید ۴۲۱، شهید ۴۲۲، شهید ۴۲۳، شهید ۴۲۴، شهید ۴۲۵، شهید ۴۲۶، شهید ۴۲۷، شهید ۴۲۸، شهید ۴۲۹، شهید ۴۳۰، شهید ۴۳۱، شهید ۴۳۲، شهید ۴۳۳، شهید ۴۳۴، شهید ۴۳۵، شهید ۴۳۶، شهید ۴۳۷، شهید ۴۳۸، شهید ۴۳۹، شهید ۴۴۰، شهید ۴۴۱، شهید ۴۴۲، شهید ۴۴۳، شهید ۴۴۴، شهید ۴۴۵، شهید ۴۴۶، شهید ۴۴۷، شهید ۴۴۸، شهید ۴۴۹، شهید ۴۵۰، شهید ۴۵۱، شهید ۴۵۲، شهید ۴۵۳، شهید ۴۵۴، شهید ۴۵۵، شهید ۴۵۶، شهید ۴۵۷، شهید ۴۵۸، شهید ۴۵۹، شهید ۴۶۰، شهید ۴۶۱، شهید ۴۶۲، شهید ۴۶۳، شهید ۴۶۴، شهید ۴۶۵، شهید ۴۶۶، شهید ۴۶۷، شهید ۴۶۸، شهید ۴۶۹، شهید ۴۷۰، شهید ۴۷۱، شهید ۴۷۲، شهید ۴۷۳، شهید ۴۷۴، شهید ۴۷۵، شهید ۴۷۶، شهید ۴۷۷، شهید ۴۷۸، شهید ۴۷۹، شهید ۴۸۰، شهید ۴۸۱، شهید ۴۸۲، شهید ۴۸۳، شهید ۴۸۴، شهید ۴۸۵، شهید ۴۸۶، شهید ۴۸۷، شهید ۴۸۸، شهید ۴۸۹، شهید ۴۹۰، شهید ۴۹۱، شهید ۴۹۲، شهید ۴۹۳، شهید ۴۹۴، شهید ۴۹۵، شهید ۴۹۶، شهید ۴۹۷، شهید ۴۹۸، شهید ۴۹۹، شهید ۵۰۰، شهید ۵۰۱، شهید ۵۰۲، شهید ۵۰۳، شهید ۵۰۴، شهید ۵۰۵، شهید ۵۰۶، شهید ۵۰۷، شهید ۵۰۸، شهید ۵۰۹، شهید ۵۱۰، شهید ۵۱۱، شهید ۵۱۲، شهید ۵۱۳، شهید ۵۱۴، شهید ۵۱۵، شهید ۵۱۶، شهید ۵۱۷، شهید ۵۱۸، شهید ۵۱۹، شهید ۵۲۰، شهید ۵۲۱، شهید ۵۲۲، شهید ۵۲۳، شهید ۵۲۴، شهید ۵۲۵، شهید ۵۲۶، شهید ۵۲۷، شهید ۵۲۸، شهید ۵۲۹، شهید ۵۳۰، شهید ۵۳۱، شهید ۵۳۲، شهید ۵۳۳، شهید ۵۳۴، شهید ۵۳۵، شهید ۵۳۶، شهید ۵۳۷، شهید ۵۳۸، شهید ۵۳۹، شهید ۵۴۰، شهید ۵۴۱، شهید ۵۴۲، شهید ۵۴۳، شهید ۵۴۴، شهید ۵۴۵، شهید ۵۴۶، شهید ۵۴۷، شهید ۵۴۸، شهید ۵۴۹، شهید ۵۵۰، شهید ۵۵۱، شهید ۵۵۲، شهید ۵۵۳، شهید ۵۵۴، شهید ۵۵۵، شهید ۵۵۶، شهید ۵۵۷، شهید ۵۵۸، شهید ۵۵۹، شهید ۵۶۰، شهید ۵۶۱، شهید ۵۶۲، شهید ۵۶۳، شهید ۵۶۴، شهید ۵۶۵، شهید ۵۶۶، شهید ۵۶۷، شهید ۵۶۸، شهید ۵۶۹، شهید ۵۷۰، شهید ۵۷۱، شهید ۵۷۲، شهید ۵۷۳، شهید ۵۷۴، شهید ۵۷۵، شهید ۵۷۶، شهید ۵۷۷، شهید ۵۷۸، شهید ۵۷۹، شهید ۵۸۰، شهید ۵۸۱، شهید ۵۸۲، شهید ۵۸۳، شهید ۵۸۴، شهید ۵۸۵، شهید ۵۸۶، شهید ۵۸۷، شهید ۵۸۸، شهید ۵۸۹، شهید ۵۹۰، شهید ۵۹۱، شهید ۵۹۲، شهید ۵۹۳، شهید ۵۹۴، شهید ۵۹۵، شهید ۵۹۶، شهید ۵۹۷، شهید ۵۹۸، شهید ۵۹۹، شهید ۶۰۰، شهید ۶۰۱، شهید ۶۰۲، شهید ۶۰۳، شهید ۶۰۴، شهید ۶۰۵، شهید ۶۰۶، شهید ۶۰۷، شهید ۶۰۸، شهید ۶۰۹، شهید ۶۱۰، شهید ۶۱۱، شهید ۶۱۲، شهید ۶۱۳، شهید ۶۱۴، شهید ۶۱۵، شهید ۶۱۶، شهید ۶۱۷، شهید ۶۱۸، شهید ۶۱۹، شهید ۶۲۰، شهید ۶۲۱، شهید ۶۲۲، شهید ۶۲۳، شهید ۶۲۴، شهید ۶۲۵، شهید ۶۲۶، شهید ۶۲۷، شهید ۶۲۸، شهید ۶۲۹، شهید ۶۳۰، شهید ۶۳۱، شهید ۶۳۲، شهید ۶۳۳، شهید ۶۳۴، شهید ۶۳۵، شهید ۶۳۶، شهید ۶۳۷، شهید ۶۳۸، شهید ۶۳۹، شهید ۶۴۰، شهید ۶۴۱، شهید ۶۴۲، شهید ۶۴۳، شهید ۶۴۴، شهید ۶۴۵، شهید ۶۴۶، شهید ۶۴۷، شهید ۶۴۸، شهید ۶۴۹، شهید ۶۵۰، شهید ۶۵۱، شهید ۶۵۲، شهید ۶۵۳، شهید ۶۵۴، شهید ۶۵۵، شهید ۶۵۶، شهید ۶۵۷، شهید ۶۵۸، شهید ۶۵۹، شهید ۶۶۰، شهید ۶۶۱، شهید ۶۶۲، شهید ۶۶۳، شهید ۶۶۴، شهید ۶۶۵، شهید ۶۶۶، شهید ۶۶۷، شهید ۶۶۸، شهید ۶۶۹، شهید ۶۷۰، شهید ۶۷۱، شهید ۶۷۲، شهید ۶۷۳، شهید ۶۷۴، شهید ۶۷۵، شهید ۶۷۶، شهید ۶۷۷، شهید ۶۷۸، شهید ۶۷۹، شهید ۶۸۰، شهید ۶۸۱، شهید ۶۸۲، شهید ۶۸۳، شهید ۶۸۴، شهید ۶۸۵، شهید ۶۸۶، شهید ۶۸۷، شهید ۶۸۸، شهید ۶۸۹، شهید ۶۹۰، شهید ۶۹۱، شهید ۶۹۲، شهید ۶۹۳، شهید ۶۹۴، شهید ۶۹۵، شهید ۶۹۶، شهید ۶۹۷، شهید ۶۹۸، شهید ۶۹۹، شهید ۷۰۰، شهید ۷۰۱، شهید ۷۰۲، شهید ۷۰۳، شهید ۷۰۴، شهید ۷۰۵، شهید ۷۰۶، شهید ۷۰۷، شهید ۷۰۸، شهید ۷۰۹، شهید ۷۱۰، شهید ۷۱۱، شهید ۷۱۲، شهید ۷۱۳، شهید ۷۱۴، شهید ۷۱۵، شهید ۷۱۶، شهید ۷۱۷، شهید ۷۱۸، شهید ۷۱۹، شهید ۷۲۰، شهید ۷۲۱، شهید ۷۲۲، شهید ۷۲۳، شهید ۷۲۴، شهید ۷۲۵، شهید ۷۲۶، شهید ۷۲۷، شهید ۷۲۸، شهید ۷۲۹، شهید ۷۳۰، شهید ۷۳۱، شهید ۷۳۲، شهید ۷۳۳، شهید ۷۳۴، شهید ۷۳۵، شهید ۷۳۶، شهید ۷۳۷، شهید ۷۳۸، شهید ۷۳۹، شهید ۷۴۰، شهید ۷۴۱، شهید ۷۴۲، شهید ۷۴۳، شهید ۷۴۴، شهید ۷۴۵، شهید ۷۴۶، شهید ۷۴۷، شهید ۷۴۸، شهید ۷۴۹، شهید ۷۵۰، شهید ۷۵۱، شهید ۷۵۲، شهید ۷۵۳، شهید ۷۵۴، شهید ۷۵۵، شهید ۷۵۶، شهید ۷۵۷، شهید ۷۵۸، شهید ۷۵۹، شهید ۷۶۰، شهید ۷۶۱، شهید ۷۶۲، شهید ۷۶۳، شهید ۷۶۴، شهید ۷۶۵، شهید ۷۶۶، شهید ۷۶۷، شهید ۷۶۸، شهید ۷۶۹، شهید ۷۷۰، شهید ۷۷۱، شهید ۷۷۲، شهید ۷۷۳، شهید ۷۷۴، شهید ۷۷۵، شهید ۷۷۶، شهید ۷۷۷، شهید ۷۷۸، شهید ۷۷۹، شهید ۷۸۰، شهید ۷۸۱، شهید ۷۸۲، شهید ۷۸۳، شهید ۷۸۴، شهید ۷۸۵، شهید ۷۸۶، شهید ۷۸۷، شهید ۷۸۸، شهید ۷۸۹، شهید ۷۹۰، شهید ۷۹۱، شهید ۷۹۲، شهید ۷۹۳، شهید ۷۹۴، شهید ۷۹۵، شهید ۷۹۶، شهید ۷۹۷، شهید ۷۹۸، شهید ۷۹۹، شهید ۸۰۰، شهید ۸۰۱، شهید ۸۰۲، شهید ۸۰۳، شهید ۸۰۴، شهید ۸۰۵، شهید ۸۰۶، شهید ۸۰۷، شهید ۸۰۸، شهید ۸۰۹، شهید ۸۱۰، شهید ۸۱۱، شهید ۸۱۲، شهید ۸۱۳، شهید ۸۱۴، شهید ۸۱۵، شهید ۸۱۶، شهید ۸۱۷، شهید ۸۱۸، شهید ۸۱۹، شهید ۸۲۰، شهید ۸۲۱، شهید ۸۲۲، شهید ۸۲۳، شهید ۸۲۴، شهید ۸۲۵، شهید ۸۲۶، شهید ۸۲۷، شهید ۸۲۸، شهید ۸۲۹، شهید ۸۳۰، شهید ۸۳۱، شهید ۸۳۲، شهید ۸۳۳، شهید ۸۳۴، شهید ۸۳۵، شهید ۸۳۶، شهید ۸۳۷، شهید ۸۳۸، شهید ۸۳۹، شهید ۸۴۰، شهید ۸۴۱، شهید ۸۴۲، شهید ۸۴۳، شهید ۸۴۴، شهید ۸۴۵، شهید ۸۴۶، شهید ۸۴۷، شهید ۸۴۸، شهید ۸۴۹، شهید ۸۵۰، شهید ۸۵۱، شهید ۸۵۲، شهید ۸۵۳، شهید ۸۵۴، شهید ۸۵۵، شهید ۸۵۶، شهید ۸۵۷، شهید ۸۵۸، شهید ۸۵۹، شهید ۸۶۰، شهید ۸۶۱، شهید ۸۶۲، شهید ۸۶۳، شهید ۸۶۴، شهید ۸۶۵، شهید ۸۶۶، شهید ۸۶۷، شهید ۸۶۸، شهید ۸۶۹، شهید ۸۷۰، شهید ۸۷۱، شهید ۸۷۲، شهید ۸۷۳، شهید ۸۷۴، شهید ۸۷۵، شهید ۸۷۶، شهید ۸۷۷، شهید ۸۷۸، شهید ۸۷۹، شهید ۸۸۰، شهید ۸۸۱، شهید ۸۸۲، شهید ۸۸۳، شهید ۸۸۴، شهید ۸۸۵، شهید ۸۸۶، شهید ۸۸۷، شهید ۸۸۸، شهید ۸۸۹، شهید ۸۹۰، شهید ۸۹۱، شهید ۸۹۲، شهید ۸۹۳، شهید ۸۹۴، شهید ۸۹۵، شهید ۸۹۶، شهید ۸۹۷، شهید ۸۹۸، شهید ۸۹۹، شهید ۹۰۰، شهید ۹۰۱، شهید ۹۰۲، شهید ۹۰۳، شهید ۹۰۴، شهید ۹۰۵، شهید ۹۰۶، شهید ۹۰۷، شهید ۹۰۸، شهید ۹۰۹، شهید ۹۱۰، شهید ۹۱۱، شهید ۹۱۲، شهید ۹۱۳، شهید ۹۱۴، شهید ۹۱۵، شهید ۹۱۶، شهید ۹۱۷، شهید ۹۱۸، شهید ۹۱۹، شهید ۹۲۰، شهید ۹۲۱، شهید ۹۲۲، شهید ۹۲۳، شهید ۹۲۴، شهید ۹۲۵، شهید ۹۲۶، شهید ۹۲۷، شهید ۹۲۸، شهید ۹۲۹، شهید ۹۳۰، شهید ۹۳۱، شهید ۹۳۲، شهید ۹۳۳، شهید ۹۳۴، شهید ۹۳۵، شهید ۹۳۶، شهید ۹۳۷، شهید ۹۳۸، شهید ۹۳۹، شهید ۹۴۰، شهید ۹۴۱، شهید ۹۴۲، شهید ۹۴۳، شهید ۹۴۴، شهید ۹۴۵، شهید ۹۴۶، شهید ۹۴۷، شهید ۹۴۸، شهید ۹۴۹، شهید ۹۵۰، شهید ۹۵۱، شهید ۹۵۲، شهید ۹۵۳، شهید ۹۵۴، شهید ۹۵۵، شهید ۹۵۶، شهید ۹۵۷، شهید ۹۵۸، شهید ۹۵۹، شهید ۹۶۰، شهید ۹۶۱، شهید ۹۶۲، شهید ۹۶۳، شهید ۹۶۴، شهید ۹۶۵، شهید ۹۶۶، شهید ۹۶۷، شهید ۹۶۸، شهید ۹۶۹، شهید ۹۷۰، شهید ۹۷۱، شهید ۹۷۲، شهید ۹۷۳، شهید ۹



آرامشی که در لبخندهای آقامهدی بود

گفتگو با هم‌زمان شهید باکری همواره جذاب و خواندنی است چرا که به اقتضای شخصیت عظیم این فرمانده بزرگ دفاع مقدس، هزاران حرف ناگفته و درس آموختنی است که باید گفت و شنید. در گفتگو با خسرو ملازاده، از رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا که یکی از خاطراتش در فیلم موقعیت مهدی هم به تصویر کشیده شده؛ خاطراتی از شهید آقا مهدی باکری را روایت کرده ایم.

با فیلم موقعیت مهدی شروع کنیم. بنظر شما فیلم مولفه‌های شخصیت شهید مهدی باکری را چقدر درست به تصویر کشیده؟

فیلم موقعیت مهدی، قطره‌ای از دریا را نشان می‌داد اگر بخواهیم واقع‌بینانه نگاه کنیم و روایت کنیم، به تعداد رزمندگان دفاع مقدس، به تعداد روزهای دفاع مقدس و به تعداد مکان‌های دفاع مقدس روایت وجود دارد. برای لشکر عاشورا و شهید مهدی باکری، بعد از ۴۰ سال، اولین بار بود که کار فاختری در این زمینه ساخته شده است. برای اولین بار در تاریخ فیلم‌های دفاع مقدس، این فیلم بیش از ۳۰ میلیارد تومان فروش کرده است، این موضوع نشان‌دهنده این است که فیلم از نقاط قوت بالایی برخوردار بود. نظر حضرت آقا در مورد فیلم برای ما خیلی مهم است. حضرت آقا در مورد فیلم و روایت دقیق و درستی که از دفاع مقدس دارد نکته ارزشمندی فرموده‌اند که از آن فیلم‌هایی است که آدم دوست دارد بعد از تمام شدن، دوباره از اول ببیند.

در مورد سکانس «من باکری نیستم، خسروام» توضیحی دارید؟

این اتفاق در روز هشتم اسفند رخ داد. روز ششم اسفند ما آقا حمید را از دست دادیم و به درجه شهادت نائل شدند. آن روز برایمان خیلی سنگین بود و ما به سختی و در عذاب روزمان را شب کردیم. آن روز را نمی‌توان توصیف کرد که چطور آن روز را به سختی و عذاب سپری کردیم. تقریباً دو ساعت بعد از شهادت آقا حمید، شهید مرتضی یاغچیان به جای آقا حمید آمد. در آن شب، هم‌زمان بنده، آقای محمد گل‌تپه، به خط آمدند و ما آن شب را که خیلی خسته بودیم، روی خاک جمع شده بودیم. هوا هم خیلی گرم بود و خود به خود چشمانمان بسته می‌شد از بس خسته بودیم و ما تلاش می‌کردیم که

من خودم را به سرعت
به آقا مهدی رساندم.
آقا مهدی ته کانال بود.
موشک آرپیچی به سمت
من شلیک شد و آقا
مهدی با لبخند نگاه کرد.
در لبخندهای آقا مهدی
آرامشی خاص بود که در
هیچ شرایطی آن آرامش
را از دست نمی‌داد. با
لبخندی آقا مهدی گفت:
«جنگ جنگ تا پیروزی»،
و انگار نه انگار که اتفاقات
بزرگی در حال رخ دادن
است.

خوابمان غلبه نکند. من نیز حالم شدیداً خراب بود. ناگفته نماند که مرحمت بالا زاده هم پیش بنده بود. بعد دیدم دوستم آقا محمد من را صدا می‌زند و من در حین خواب خوشحال شدم چون چند روز بود که درگیر بودیم و بی‌خبر از همه چیز. دوستم آمد و گفت که مصطفی می‌گوید «خسرو را بیاور استراحت کند». ظهر که آقا حمید به شهادت رسیده بود، ذهنم به شدت درگیر شده بود که جنازه آقا حمید اگر در اینجا بماند، چون اینجا زیر آتش است، متلاشی می‌شود. در آن منطقه هم درگیر آتش زیادی بودیم. ذهنم فقط مشغول این مسئله بود که نباید جنازه آقا حمید متلاشی شود و باید سالم بماند. من رفتم جنازه آقا حمید را به سختی کشیدم و جاسازی کردم که اگر خمپاره‌ای اصابت کند،

بیاورید.» و من گفتم: «او آقا مهدی هست و من خسروام. من مهدی باکری نیستم که...»

با توجه به شرایط روز و حلقه گمشده‌ای که در مدیریت عرصه‌های مختلف داریم و کاستی‌هایی بروز میکند؛ از شیوه مدیریت در دوران دفاع مقدس و سبک مدیریت آقا مهدی شرح دهید؟ چه دلایلی باعث شد که در آن شرایط سخت و با امکاناتی که قابل مقایسه با امروز نبود، در وضعیت نابرابری که داشتیم، ظفرمندان از این عرصه‌ها خارج شویم؟

اول از خودباوری باید بگویم که آقا مهدی به خوبی خودباوری را درک کرده بود. تمامی رزمندگان به یک خودباوری عمیق رسیده بودند و فهمیده بودند که می‌توانند کارهایی بزرگ انجام دهند. این خودباوری ناشی از اعتقاد قلبی و دینی بود که داشتند.

ما رزمندگان هیچ‌کدام زمینه فرهنگی خاصی نداشتیم. آقا مهدی همیشه از رشادتهای حضرت علی(ع) برای ما می‌گفت و همواره تأکید داشت که اگر توکل بر خدا باشد، همه چیز ممکن است. او همیشه با توکل به خدا بر کارهایش ادامه می‌داد.

مخاطب صحبت‌هایم بیشتر دانشجویان و دانش‌آموزان هستند. با توجه به اینکه امروزه

عصر دانایی است و هر کسی که علم بیشتری دارد، قدرتمندتر است، برای این موضوع می‌خواهم از دیدگاه آقا مهدی صحبت کنم. از آنجایی که آقا مهدی مهندس مکانیک بودند و فردی علمی، در شرایط سخت جنگ همیشه برای ما توصیه می‌کرد که به دنبال علم باشید.

وجه موفق نمی‌شد. اگر جزیره هم ناکام می‌شد، ما الان نمی‌توانستیم به راحتی آنجا روایت کنیم. خیبر مدیون حفظ جزایر مجنون است.

حدود پنج سال پیش حضرت آقا در دیدار با فرماندهان توصیه کردند که عملیات خیبر یکی از عملیات‌های پیروزمند و گل سرسبد عملیات‌ها است که باعث شد ایران وارد عرصه دریایی شود. آقا مهدی فردی وقت‌شناس بود و خودش در مدت زمان کوتاهی خاگریزی را درست کرد که به دلیل این خاگریز آقا مهدی، جزیره حفظ شد.

روایت تان از عملیات خیبر را ادامه بدهید لطفاً.

ما خسته نشسته بودیم که یکی از رفیقان اتفاقی که رد می‌شد برای من صحبت‌هایی کرد که نباید. بعد از احوالپرسی با من گفت: «از محمد خبر داری؟» گفتم



آقا مهدی به خوبی

خودباوری را درک کرده بود.

تمامی رزمندگان به یک

خودباوری عمیق رسیده

بودند و فهمیده بودند که

می‌توانند کارهایی بزرگ

انجام دهند. این خودباوری

ناشی از اعتقاد قلبی و

دینی بود که داشتند.

نه. گفت: «در کانال که درگیر عراقی‌ها بودیم، دسته‌ای از عراقی‌ها می‌آمدند و محمد را زدند. زخمی شد و من هم پانسمان کردم. دیگه گذاشتم زمین و برگشتم.» من با محمد خیلی صمیمی بودم. بدون مقدمه شروع کردم با صدای بلند گریه کردن و خیلی به شرایط بدی افتادم. من با صدای بلند گریه می‌کردم و اشک می‌ریختم که آقا مهدی من را صدا زد و گفت: «برایم آمار بیاورید.» ما آمارها را به ایشان دادیم. سپس آقا مهدی دستور داد که تمامی شهدا را از تمامی نقاط دور جمع کنید و بیاورید. ما رفتیم با تمام درگیری‌ها و

شهدا را جمع کردیم. بعد من که آدرس جنازه رفیق محمد را داشتم، از آنجا جنازه رفیق را هم برداشتم و در آنجا هم خیلی گریه کردم.

یکی از همزمانم گفت: «تو در اینجا پارتی‌بازی می‌کنی، آقا مهدی گفته برادر من بماند، وقتی تمام جنازه‌ها را می‌آورید، آن موقع جنازه برادر من را هم

متلاشی نشود. تنها دغدغه‌ام این بود که جنازه آقا حمید باید سالم بماند.

بعد دوستم که پیشم آمد، من برایش گفتم که جنازه آقا حمید را ببریم، اما ایشان قبول نکرد و گفت که «بعداً من خودم می‌آیم می‌برم» و من نگران شدم که مبادا در تاریکی جنازه را اشتباهی بیاورد، که گفت «نگران نباش».

شب که شد، من به کانال آقا مهدی باکری رفتم، اما از شدت خستگی روی خاک خوابم برد. چند نفر از همزمانم در آنجا بودند، شهید حاج قاسم سلیمانی هم آنجا حضور داشتند.

صبح درگیری‌ها شروع شد. مرتضی یاغچیان نیز رخ به رخ با دشمن درگیر بود. درگیری‌ها روز به روز شدیدتر می‌شد که در بی‌سیم‌ها خبر شهادت آقا مرتضی هم اعلام شد.

رفیقم آقا مصطفی که همیشه می‌گفت «کی خسرو» و «کی خسرو صدام می‌کرد»، گفت «کی خسرو دوربین را بیاور». من دوربین را بردم؛ نگاه کرد و گفت تانک‌ها وارد جزیره شده‌اند.

من خودم را به سرعت به آقا مهدی رساندم. آقا مهدی ته کانال بود. موشک آرپیچی به سمت من شلیک شد و آقا مهدی با لبخند نگاه کرد. در لبخندهای آقا مهدی آرامشی خاص بود که در هیچ شرایطی آن آرامش را از دست نمی‌داد.

با لبخندی آقا مهدی گفت: «جنگ جنگ تا پیروزی»، و انگار نه انگار که اتفاقات بزرگی در حال رخ دادن است و وضعیت در شرایط بحرانی بود. من انتظار داشتم که وقتی این خبر را می‌شنید، پرخاشگرانه یا با عکس‌العمل تند برخورد کند، اما خیلی با آرامش رفتار کرد.

با اینکه حضرت امام برای حفظ جزایر مجنون بیانیه دادند و بیانیه‌ای که دادند مؤثر بود، ولی فرماندهان لشکر مثل حاج احمد کاظمی، آقا مهدی و چند نفر از فرماندهان شاخص مجاهدت ویژه‌ای کردند که اگر جزایر حفظ نمی‌شدند، عملیات خیبر در پنج محور که چهار تای آن ناکام بود، جز جزیره، عملیات به هیچ



گفت و گویی به مناسبت سالگرد شهید باکری

مهم ترین ویژگی شهید باکری به روایت حاج غفار رستمی



حاج غفار رستمی نامی آشنا در بین رزمندگان لشکر عاشورا و مردم تبریز است. او از السابقون لشکر عاشورا است. با آقا مهدی انس و الفت داشت و به اصطلاح با شهید باکری «ایاق» بود. حتماً روایت او از فرمانده شهید لشکر عاشورا روایت جذابی است. به بهانه سالگرد شهادت شهید باکری با او به گفتگو نشستیم که در ادامه می خوانید.

برابر ظلم بایستیم» او نگاه بلندمدتی به مسائل داشت.

وی یادآور شد: در عملیات خیبر، کنار او ایستاده بودم. تا آخرین لحظه، قایق‌هایی را که نیروها را از میان نیزارها عبور می‌دادند، نظاره می‌کرد. با چشمانی پر از دغدغه به رزمندگان نگاه می‌کرد. او همان عملیات با این که خود نتوانست برود اما پاره تن خود یعنی آقا حمید باکری را به میدان فرستاد و بعد خودش با هلی‌کوپتر به خط مقدم آمد. که اتفاقاً همان عملیات نیز حمید آقا به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

این هم‌رزم شهید مهدی باکری تاکید کرد: او نه تنها یک فرمانده نظامی بود، بلکه یک الگو بود؛ کسی که ایمان، اخلاص و مدیریت را در کنار هم داشت. راهش پر رهرو باد.



نمی‌توانست ببیند که آن‌ها به زحمت بیفتند. حتی به مردم مناطق اطراف نیز اهمیت می‌داد. یادم هست که مقداری عدس و کشمش اضافه داشتند. شهید باکری به من گفت: «آن‌ها را با تویوتا ببر و به اهالی و کدخدای روستا بده» او همیشه در فکر دیگران بود.

این هم‌رزم شهید مهدی باکری ادامه داد: حضرت امام سخنی داشتند که میگفتند جنگ راس تمام امورات است و آقا مهدی نیز با تمام وجود و سلول این مهم را باور کرده بود و همیشه میگفت: حرف و سخن ولی فقیه راس تمام امورات است. در لشکر ما، غیبت کردن ممنوع بود و حتی برای آن، صندوق جریمه‌ای در نظر گرفته شده بود. او اجازه نمی‌داد که کسی به ناحق از بیت‌المال استفاده کند.

وی خاطرنشان کرد: به تغذیه رزمندگان هم حساس بود. به پزشکان دستور داده بود که به نیروها بگویند چه بخورند تا در شرایطی مانند آب و هوای شرجی هور سالم بمانند؛ مثلاً توصیه می‌کرد سیر با ماست بخورید، برای بدن مفید است. یادم هست که یک سرباز اهل شیرامین که هرگز سیر نخورده بود، گفت «من سرباز آقا مهدی هستم و باید اطاعت کنم» و همان لحظه سیر خورد. بعدها همین سرباز، به اسم حسین جعفری، به عنوان بسیجی در جبهه ماند و در آن سوی اروند به شهادت رسید.

رستمی با اشاره به روحیه ضد رژیم صهیونیستی شهید آقا مهدی باکری، گفت: آقا مهدی میگفت که «اگر به اسرائیل نگاه کنید، خواهید دید که از صدام ظالم‌تر است. جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند با ظالم سازش کند، این تکلیف شرعی ماست که در برابر ظلم بایستیم» او نگاه بلندمدتی به مسائل داشت.

غفار رستمی، از رزمندگان دفاع مقدس و هم‌رزم شهید مهدی باکری در پاسخ به این سؤال که به نظر شما شاخص‌ترین ویژگی شهید باکری چه بود، یادآور شد: مهم‌ترین ویژگی او، اخلاص و باور عمیقش به ولایت فقیه بود. همیشه می‌گفت: «ما سرباز، مقلد و پیرو امام هستیم» او با تمام وجود به ولی فقیه ایمان داشت و دستورات امام را تکلیف شرعی می‌دانست. همیشه تأکید می‌کرد که «راه قدس از کربلا می‌گذرد، ان شاء الله» باور داشت که پس از سید صدام، باید آماده مقابله با رژیم صهیونیستی باشیم و باید قدس را به کمک بسیجی‌ها فتح کنیم.

رستمی با اشاره به نقش شهید باکری در عملیات‌های مختلف، اذعان داشت: این شهید عزیز اعتقاد داشت که با دفاع مقدس اساس و پایه انقلاب اسلامی محکم خواهد شد؛ شهید آقا مهدی باکری یکی از پرکارترین فرماندهان دوران جنگ بود. خستگی ناپذیر، کاردان و آشنا به شرایط لازم بود و فرماندهی مقتدرانه‌ای داشت. حتی در جبهه علاوه بر رزمندگان به فکر اهالی منطقه محلی هم بود و همین بحث مواسات و همدلی که امروز ما شاهد آن هستیم ایشان در جبهه آن را عملی می‌کرد؛ برای مثال در یکی از عملیات‌ها چندین گونی عدس به دست من داد تا بین اهالی مجاورمان که اتفاقاً روستای بسیار محروم و مستضعفی هم بودند با کمک کدخدای روستا پخش کنم.

وی در پاسخ به این که رابطه شهید آقا مهدی باکری با رزمندگان چگونه بود، عنوان کرد: بسیار صمیمی و برادرانه. اخلاص، صداقت و شجاعتش در رفتار و سخنانش موج می‌زد. او عاشق نیروهایش بود و

آقا مهدی می‌گفت «اگر به اسرائیل نگاه کنید، خواهید دید که از صدام ظالم‌تر است. جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند با ظالم سازش کند، این تکلیف شرعی ماست که در برابر ظلم بایستیم» او نگاه بلندمدتی به مسائل داشت.

آقامهدی در آئینه هنر و ادبیات

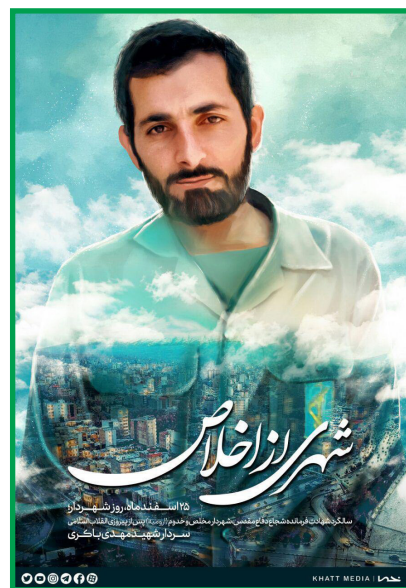
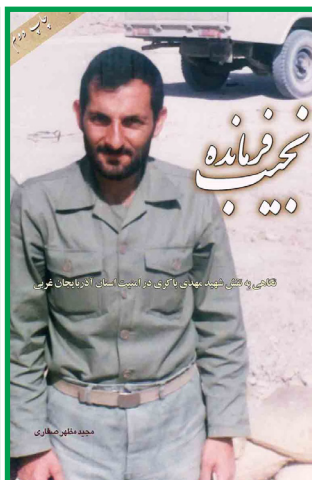
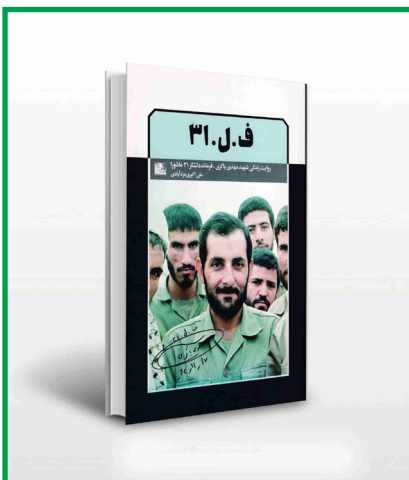
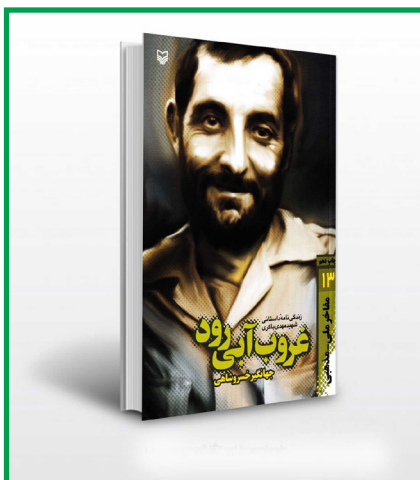
سعید پرداخته است. خواندن مجموعه مقالات، سخنرانی ها و دست نوشته های شهید آقا **مهدی باکری** هم در کتابی که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به اهتمام سعید سرمدی منتشر کرده؛ لطفی دیگر دارد. از میان آثار گرافیکی که فرزاد نریمان زاده چهره هنری انقلاب اسلامی استان، برای شهید باکری کار کرده؛ به **تمثال مشترک آقا مهدی و حاج قاسم سلیمانی** با دست نوشته مانای خدایا مرا پاکیزه پذیر، اشاره می کنیم که امروزه در محیط های مختلف از جمله اصناف، ادارات، اماکن تبلیغی این پوستر پرمعنا نقش بسته است. و پوستری با عنوان **شهری از اخلاص** که خانه طراحان انقلاب اسلامی به بهانه نامگذاری سالروز شهادت آقا مهدی باکری به عنوان روز شهردار، اکران کرده است.

خوبان عاشورایی کار شده اند؛ **خدا حافظ سردار** به قلم سید قاسم ناظمی که از محصولات کنگره سرداران شهید آذربایجان در دهه ۷۰ است؛ را می توان نام برد. از کتابهایی که با منظرو مرعایی خاص به زندگی شهید باکری پرداخته اند؛ **فرمانده نجیب** مجید مظهر صفاری را می توان نام برد که نقش آقا مهدی را در امنیت غرب و شمالغرب کشورمان بررسی کرده است. داود امیریان هم در کتاب آقای شهردار، با قلمی از جنس قصه و متکی بر اسناد، سراغ سالهای فعالیت شهید باکری در مسئولیتهای مختلف اجرایی و دفاع مقدس رفته.

در سبک داستانی هم کتاب **غروب آبی رود** به قلم جهانگیر خسروشاهی، پیشنهاد خوبی است. همچنین **فل. ۱۳** به قلم علی اکبر مزدآبادی که در سالهای اخیر و با نگاهی متفاوت تر به سالهای پربرتک عمر این شهید

«حدود ۴۰ سال از دفاع مقدس و شهادت سردار آقا مهدی باکری می گذرد اما دریغ از یک فیلم یا سریال که درباره ایشان و لشکر عاشورا تولید شده باشد.» این مضمون صحبت هایی است که هادی حجازی فر، نویسنده، کارگردان و بازیگر فیلم **موقعیت مهدی** در نشست خبری جشنواره فجر گفت تا هم ارزش کار سینمایی و تلویزیونی خود را به رخ بکشد و هم تلنگری باشد درباره مظلومیت شهیدان و فرهنگ جهاد در میان انبوه سوژه هایی که متولیان نهادهای فرهنگی کشور، حمایت خود را معطوف آنها کرده اند. به همین بهانه در این بخش، مروری داریم بر چند کتاب شاخص و دو اثر گرافیکی فاخر. باشد که مظلومیت تولید کم شمار آثار فاخر فرهنگی برای باب شخصیت آقا مهدی باکری، با غفلت ناخواسته مخاطبان از مطالعه و رجوع به آنها، مضاعف نگردد.

در میان کتاب های شاخصی که برای فرماندهان لشکر



کاری از قرارگاه فضای مجازی و رسانه سپاه عاشورا

مدیرمسئول: غلامرضا سیفی
هیئت تحریریه: رامین نظامی خواه، رضا نورزاد، صابر عیسی پور، حامد سلطانیپور، الهه مهدوی

صفحه آرایی: نجیبه پورکریم

برادران گرامی، مغزهای نظامی ابرقدرتها متحد شده اند و امکانات را با آخرین تکنیک ها روی هم ریخته اند، قدرت و قوتشان را گرده آورده اند که با اسلام بجنگند. ما بخواهیم، یا نخواهیم، در خانه هایمان بنشینیم، یا در جبهه باشیم، آنها با ما جنگ خواهند کرد و حمله ی صدام نمونه ی اقدام آنها بود.

مسأله ی مهم دیگر، همدرد شدن با نیرو است. اینکه نیروها احساس نکنند که بالاخره من فرمانده، این هم نیروست، او را داده اند دست من به خاطر انجام عملیات، بردارم ببرم جنگ کنم، عملیات هم که تمام شد تسویه حساب کنم یا الله خوش آمدید. نه اصلاً این جنگ به خاطر برقراری احکام اسلام و روابط اسلامی و برای ایجاد فضایل اسلامی است.

برادران مسئولیت ما زمانی ختم می شود که ان شاءالله پرچم اسلام در دستان شما برفراز قله های اسلامی که تا حال در معرض تاخت و تاز و غصب جنایتکاران بوده، زده شود.

پایگاههای سپاه به عنوان مسئول هدایت تشکل بسیج هستند و در واقع یک افتخاری است که از طرف امام به سپاه داده شده است و کاری نکنیم که با سستی و کوتاهی این جایگاه خود را در شهرها از دست بدهیم.

هیچ مسئول واحدی مجاز نیست در موقع نماز، کاری به شما محول کند و بگوید نمازت را را نخوان و این کار را انجام بده. البته غیر از نگهبانی.

بله کمبود داریم، گرانی داریم، اما هرکه هستیم آقا هستیم، نوکر خودمان هستیم و آقای خودمان. مجلس از خودمان و رئیس جمهوری از خودمان و دولت از خودمان است و همه چیز از خودمان است. دلمان می خواهد گرسنه بمانیم ولی آقا باشیم.

اگر خداوند ما را به حال خودمان وا می گذاشت، ما هم مانند سایر ملت هایی که خودشان را قربانی زندگی انسان نمای غرب می کنند، می شدیم.

اطاعت از فرمایشات امام واجب است. مگر ما مقلد امام نیستیم. امام که برای ما تنها امام رساله نیست، امام در تمامی ابعاد زندگی ما باید باشد. جنگش باشد، سیاستش باشد و هرچیز دیگرش.

واقعاً ما این عملیات ها را به غیر از نصرت الهی و خواست الهی و تجلی و تبلور اراده الهی، چیز دیگری نمی دانیم.

اما در رابطه با خانواده شهدا، در انقلاب، شهدا باعث افتخار و سربلندی هستند. شرافت و سربلندی و هرچه داریم از شهداست.

اسلام آمده است که این قومیتها و نژاد پرستی ها و این شهری و آن شهری و این قوم آن نژادها را از بین ببرد بین بندگان خدا که هیچ فرقی وجود ندارد، در میان آنها هیچ برتری وجود ندارد مگر تقوای آنها و خدا ترس بودن آنها و میزان، نزدیکی آنها به خداوند متعال است.

بنا به فرموده امام، راه قدس از کربلا می گذرد! تلاش ما این است که آن راه را بگشاییم به حول قوه الهی.

درخواستی که از مردم داریم، داشتن حفظ وحدت و در صحنه بودن ملت مسلمان و گوش دادن به فرامین امام است.

مردم باید در صحنه باشند و صحنه گردان انقلاب باشند. تمام سختی ها و مشکلات را تحمل کنند و به قول امام هیچ گله ای نداریم با اعتقاد و یقین به اینکه این انقلاب الهی است.

نمازهای شب رزمندگان و دعاهای آنها و مناجاتی که می کنند، سنگرهای جبهه را عطر آگین کرده است. چرا که این جبهه، جبهه ی امام زمان (عج) است، جبهه ی سیدالشهدا (ع) است.

نباید ساده باشیم و تصور کنیم که آنهایی که اعلام می کنند صلح بکنیم، حتماً صلح را می خواهند. اینها این صلح را نمی خواهند که دیگر با ما کاری نداشته باشند، زمان برای تجدید قوا می خواهند.

هر کاری که باعث تضعیف حکومت اسلامی می شود باید پرهیز کنیم.

بسیج بنا به محتوای عظیمی که دارد و ایثارگران راه خدا داوطلبانه با جان و مال خود آمده و در جنگ شرکت کرده اند و وظیفه خود را انجام میدهند که من قادر نیستم این عاشقان راه خدا و ایثارگران داوطلب را که با عشق و شور در جبهه ها حضور پیدا کرده اند را توصیف نمایم.

برای یک فرمانده و سربازان اسلام، مهمترین مسأله این است که همیشه درجه اولی و اولویت را به خداوند و به پیامبر خدا و ائمه ی آن بدهند و به ولی امری که برای ما تعیین شده است.

با پایان یافتن انجام وظیفه و شرکت عملیات، وظایف ما پایان نمی یابد، حتی اگر به خانه ها، روستاها و شهرهایمان برگردیم ابزار و فداکاری در جبهه ها را به پشت جبهه ها هم منتقل کنیم.

سردمداران کفر باید ببینند که پرورش یافتگان مکتب امیرالمومنین چه خصوصیات دارند. پایداری و سرفرازی پرچمی که حضرت علی به دست ما سپرده است، سرنگونی استکبار را تضمین کرده است.

همه ی برادران سعی نمایند تا در انتخابات شرکت کنند و با رأی خودشان که همانند تکه های آهنین است که بر سر جنایتکاران عصر حاضر می کوبند و خدای نکرده از خاطرشان نرود و به جای دیگری نروند که از این فیض بزرگ بی نصیب بمانند.

از طرف ملت ایران، هیئت ابرقدرتها در حال حاضر به باد مسخره گرفته شده است. مگر الکی است که به همین راحتی مرگ بر آمریکا گفته شود... بدانید که خون های زیادی برای این شعارها داده شده است. صلابت و استواری ملت ایران روی همین شعارها است.

متن کامل سخنرانی شهید مهدی باکری در جمع مردم تبریز در سال ۱۳۶۲



سرور همه ما حسین بن علی است، ما شیعه علی (ع) و خاندان علی (ع) هستیم؛ مظلوم شهید شدن راه ماست.

الحمد لله نیازی به گفتن من نیست. مبارزه در راه خدا و حفظ اسلام و برافراشتن پرچم لا اله الا الله یک تکلیف لاینفک از رسالت یک مسلمان است.

اگر اسلام پیروز و حفظ شود وجود و زندگانی ارزش دارد ولی اگر خدای نکرده اسلام صدمه ببیند ما سرافکنده خواهیم شد و این سرافکندگی بر شخص ما نیست بلکه در دنیا برای اسلام برداشت خواهد شد.

مسأله ی دیگر، مسأله ی عدل و قسط است. یک فرمانده باید عدالت داشته باشد. در اجرای عدالتش هم اینکه این هم شهری من است، این دوست من است، این پاسدار است، او بسیجی است، او امدادگر است، او از فلان شهر آمده است، این ترک زبان است، آن فارس زبان است، نباید مؤثر باشد.